

چگونه به مادر بزرگم خواندن یاد دادم

سودامورتی | مترجم: سپهر سلیمی

داد

نشر داد

عنوان: چگونه به مادر بزرگم خواندن یاد دادم

نویسنده: سودا مورتی
ترجمه: سپهر سلیمی
ویراستار: بهاره حق وردی
نمونه خوان: سمیه چوپانی

تصویرگر جلد: غزاله باروتیان
صفحه آرا: فاطمه لطفی آذر

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۹۹۶-۶۹-۴
نوبت چاپ: دوم - ۱۴۰۳
شمارگان: ۵۰۰ نسخه

تمام حقوق چاپ و نشر، محفوظ
و متعلق به نشر داد است

نشانی: تهران - تقاطع خیابان جمهوری و خیابان سعدی
(ضلع جنوب شرقی) ساختمان انتشارات امیرکبیر
طبقه چهارم - کد پستی: ۱۱۴۳۸۱۷۸
شماره تماس: ۰۲۱-۸۳۳۰۷۵۱-۲

سرشناسه: سودا مورتی
عنوان و نام پدیدآور: چگونه به مادر بزرگم خواندن یاد دادم /
سودا مورتی؛ ترجمه: سپهر سلیمی.
مشخصات نشر: تهران: صاد، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری: ۱۴۴ ص.؛ ۲۱×۲۱ س.م.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۹۹۶-۶۹-۴
وضعیت فهرست نویسی: فیا
یادداشت: عنوان اصلی:

How I taught my grandmother to read and other stories.

یادداشت: کتاب حاضر با عنوان «چگونه به مادر بزرگم
خواندن یاد دادم» (مجموعه داستان) ۲ با ترجمه سپهر سلیمی
توسط نشر نیماژ در سال ۱۳۹۸ قیفا گرفته است.
عنوان دیگر: چگونه به مادر بزرگم خواندن یاد دادم
(مجموعه داستان).

موضوع: داستان های کودکان (انگلیسی) -- قرن ۲۰ م.
Children's stories, English -- 20th century
شناسه افزودن: سلیمی، سپهر، ۱۳۷۱. مترجم

رده بندی کنگره: PZ۷
رده بندی دیویی: ۸۲۳/۹۱۴ [ج]
شماره کتابشناسی ملی: ۸۲۰۷۲۵۲

فهرست

۹	مقدمه
۱۳	چگونه به مادر بزرگم خواندن یاد دادم
۱۹	کتاب‌هایی برای حداقل یک کتابخانه
۲۳	عبدالکلام
۳۳	مشکل حضور حسن
۴۱	انبار برنج قرمز
۴۷	جواهرات واقعی
۵۳	درس تاریخ در روز معلم
۵۹	آپرو جی. آر. دی
۶۹	قلبی از طلا
۷۳	عروسی در روسیه
۷۹	مامان! وظیفه تو چیست؟
۸۵	داستان دو پزشک
۸۹	سفری در دل کویر
۹۹	معنای مرد مرده
۱۰۳	این کار را انجام خواهم داد
۱۰۹	روز بارانی
۱۱۵	آزادی، انجام دادن کاری است که دوستش داری
۱۲۳	نامه گوراما
۱۳۱	چه کسی بهترین است؟

داستان بالو	۱۳۷
نمره «A» برای صداقت	۱۴۵
درس ناسپاسی	۱۴۹
بزرگ‌ترین اشتباه من	۱۵۷
راز	۱۶۳

مقدمه

من در روستا به دنیا آمدم، در روزهایی که تلویزیون و سیستم‌های موسیقی یا VCD در خانه‌ها وجود نداشت و تنها کالای لوکس ما کتاب بود. من خیلی خوش شانس بودم، چون پدر بزرگ و مادر بزرگ فوق‌العاده‌ای داشتم. پدر بزرگم معلمی بازنشسته بود و شیفته کتاب خواندن. او متن‌های سانسکریت زیادی حفظ بود و هر شب، زیر آسمان سیاهی که با ستاره‌های درخشان روشن شده بود، یکی از این داستان‌های سانسکریت را برای من می‌خواند. داستان‌های پدر بزرگ راجع به تاریخ هند، اتفاقات حماسی یا هر چیز جالب دیگری بود که در روزنامه‌ها و مجلات آن زمان خوانده بود. این داستان‌ها درس‌های اولیه زندگی را به من آموختند. داستان «کاتا ساریساگارا»^۱ (اقیانوس داستان‌ها)، «شب‌های عربی»، «پانچاتترا»^۲، «داستان‌های آسوپ»^۳.

1. Katha Saritsagara

2. Panchatantra

3. stories of Aesop

«داستان‌های بیربال»^۱ و «تنالی راما»^۲ را در طول آن شب‌های زیبا می‌شنیدم.

سال‌ها گذشت و چیزهای زیادی در هند تغییر کرد. اکنون خانواده‌ها مستقل هستند و بچه‌ها به ندرت با پدر بزرگشان وقت می‌گذرانند. ظهور تلویزیون و اینکه داستان‌های حماسی و قدیمی را به صورت درام درآورده‌اند، ما را به داستان‌ها نزدیک کرده است و کمک کرده آن‌ها را درک کنیم؛ اما همچنان قدرت تخیل را نیز از میان برداشته است. داستان‌گویی آسان نیست، باید با استفاده از زیر و بم و نوسانات صدا، یک فضای ترسناک، هیجان‌انگیز، خنده‌دار یا آرام ایجاد کنید. در طول آن شب‌های داستان‌گویی، من با پدر بزرگم به میدان‌های جنگی «هالدی گاتی»^۳ در «راجستان»^۴ سفر می‌کردم و برای اسب‌های مرده گریه می‌کردم. از پیروزی «شیواجی»^۵ در کنار مادر بزرگش لذت می‌بردم و با گوش دادن به توصیف جنگ‌های «راجا رانجیت سینگ»^۶ به وجد می‌آمدم و با شنیدن داستان‌هایی از سخاوتمندش اشک می‌ریختم. وقتی اولین جنگ استقلال که بریتانیایی‌ها آن را «موتنی»^۷ می‌نامند شکست خورد، گریه کردم. موقع گوش دادن به پدر بزرگ، در خیالم تبدیل به یک عرب می‌شدم و لباس‌هایم را عوض می‌کردم تا در خیابان‌های بغداد قدم بزنم و همراه وزیر عالم از دزدان بازجویی می‌کردم. در این مسیر من خندیدم، چیزهای زیادی از معرفت‌های ارزشمند دانستم و از داستان‌های آسوپ، تنالی، راما و بیربال زندگی آموختم.

1. Birbal

2. Tenali Rama

3. Haldi Ghati

4. Rajasthan

5. Shivaji

6. Raja Ranjit Singh

7. Mutiny

در این مجموعه تلاش کرده‌ام تا داستان برخی از تجربه‌های زندگی‌ام را بازآفرینی کنم. تمام این تجربیات چیزهایی به من آموختند. زمانی که برای بنیاد اینفوسیس کار می‌کردم یا زمانی که معلم بودم، با انسان‌های زیادی ملاقات کردم. همه آن‌ها، چه پیر و چه جوان، به نوعی زندگی من را پرمایه‌تر کردند. همیشه می‌خواستم این داستان‌ها را برای نسل بعدی تعریف کنم و امیدوارم شما از خواندن آن‌ها لذت ببرید. از «سودنشنا شوما گوش»^۱ در شرکت پنگوئن هند تشکر می‌کنم، زیرا اگر اصرار او نبود، این داستان‌ها برای همیشه در ذهن من باقی می‌ماند.

سودا مورتی، بانگلور
ژانویه ۲۰۰۴

www.ketab.ir